

رابطه سیستمی میان نظام عام حقوق بین الملل و خرده نظام حقوق معاهدات در قرآن

حجت الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی* (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)
حمید رضا طوسی* (دانشجوی دکتری قرآن و حقوق)

چکیده

نوشتار پیش رو به این مسئله می پردازد که از آموزه های قرآن کریم می توان میان قواعد عام مسئولیت بین المللی و حقوق خاص معاهدات ارتباطی نظام واره برداشت کرد. رویکرد سیستمی که به تازگی در پاسخ به معضل از هم گسستگی، چند پارگی و تکثر در حقوق بین الملل معاصر به ویژه در رژیم خودبسنده معاهدات، ظهور کرده و رابطه نظام مند میان قواعد اولیه و ثانویه را تعریف نموده، بیشتر در قرآن بیان شده است. در این کتاب آسمانی برای صیانت از تعهدات ناشی از معاهدات که الزاماتی اولیه را موجب می گردند، این تدبیر حکیمانه پیش بینی شده است که می بایست تعهداتی پسین، عدالت محور و عام بر خاطی حکم شود. همچنین تناسب میان خسارت ناشی از عهد شکنی و جبران آن در قواعد ثانویه قرآنی، اصلی اصیل است که سبقت در عدالت خواهی را نشان می دهد؛ از این رو، نوشتار حاضر می کوشد تا دو عنصر کارآمدی و دادگسترانه را با تطبیق بر رهیافت جاری حقوق بین الملل در رویکرد سیستمی این کتاب الهی اثبات کند.

کلید واژگان: قرآن، حقوق، رژیم خود بسنده (حقوق معاهدات)، نظام عام حقوق بین الملل، جبران خسارت، اصل تناسب.

۱. مباحث مقدماتی و نظری

۱.۱. بیان مسئله

در واقع، حقوق بین‌الملل سنتی از مرحله دو جانبه‌گرایی در معنای وجود روابط و در نتیجه حقوق و تعهدات دوجانبه میان دولت‌ها به مرحله‌ای از رشد رسید که قلمرو حاکمیت دولت‌ها را با توسعه سیستم و نظامی از قواعد در زمان‌ها و زمینه‌های مختلف، محدود ساخت؛ گو اینکه هسته اولیه و اصلی روابط بین‌المللی امروز همان روابط دوجانبه است (Simma, 1994, P. 229).

بر همین اساس است که «نگرش نظام‌مند یا سیستماتیک، انواع مختلفی از ارتباطات میان دولت‌ها را (شامل اقدامات، موافقتنامه‌ها، اعلامیه‌ها و حتی سکوت) به عنوان تعهدات حقوقی سامان می‌دهد که مطابق با انسجامی درونی و سلسله مراتب مشخصی مرتب شده‌اند.» (Benvenisti, 2008, P. 2)؛ زیرا حقوق جدید حاکم بر روابط بین‌المللی در چارچوب اولیه حقوق بین‌الملل، شعب و تأسیساتی به فراخور نیازهای بین‌المللی ناشی از همکاری زیست مسالمت‌آمیز بین‌المللی گرفته تا ایجاد و فراوانی قواعد حقوقی مورد نیاز شعبات مختلف حقوق بین‌الملل و تشکیل ساز و کارهای خاص هر حوزه (چه از حیث اداره و چه از حیث حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات)، گسست و چندپارگی در کلیت حقوق بین‌الملل به لحاظ استقلال شاخه‌های آن از حقوق بین‌الملل عام را به وجود آورده است. بر همین اساس، در توصیف این رشته از دانش حقوق گفته‌اند: «حقوق بین‌الملل از نظر گستره، یعنی فراوانی معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی - و همین طور از منظر عمق، یعنی رونق محاکم و دیوان‌های بین‌المللی؛ تأکیدی است بر تنوع ذاتی این رشته از حقوق» (Pauwelyn, 2006, Para. 11).

گستره سیستم «متکثر» حقوق بین‌الملل، اقتضای موضوعات، هنجارها، رژیم‌ها و نهادهای حقوقی فراوانی را دارد که مدت‌هاست با حقوق بین‌الملل آمیخته‌اند. (Koskeniemi, M., pp.123-162, 1992). اما سیستم حقوق بین‌الملل در همین حال وحدت

ارگانیک و ماهوی لازم و در قالب چارچوبی مؤثر برای برقراری روابط بین‌المللی مخاطبانش برقرار ساخته و به حیات خود ادامه داده است (Dupuy, 2007, p. 23).

روشن است نظام عام حقوق بین‌الملل از طریق قواعد کلی، حاکمیتش را بر خرده سیستم‌های متکثر صیانت کرده است. حال پرسش آن است که آیا می‌توان نظام‌مندی آموزه‌های غنی و جاودانه قرآنی و خطوط کلی روابط سیستماتیک عام و خاص ترسیم شده در آنها را کشف کرد؟ زیرا پیش فرض آن است که دین، مجموعه‌ای از عناصر و گزاره‌های بهم‌پیوسته و نظام‌مند برای حیات جمعی انسان‌هاست و نظام حقوقی برآمده از اسلام، یک نظام اصیل و قائم به خود است که خاستگاه الهی دارد و از نوعی وحدت و رابطه منطقی برخوردار می‌باشد (سلیمی، حقوق بین‌الملل اسلامی، ۹۵).

این نوشتار بر آن است که میان چگونگی قواعد حاکم بر روابط سیستمی میان حقوق بین‌الملل عام و خرده سیستم حقوق معاهدات به هنگام نقض تعهدات معاهده‌ای - که به مثابه بحثی علمی در حقوق بین‌الملل جاری است - را با دیدگاه قرآنی تحلیلی تطبیقی انجام دهد؛ زیرا اولاً می‌توان از آیات شریفه آن، خرده نظام حقوق معاهدات را استنباط کرد و ثانیاً از مفاهیم بلند این کتاب الهی، تعهد معاهده‌ای همزاد با مسئولیت نقض آن را نیز می‌توان برداشت کرد. علاوه بر این، چگونگی جبران خسارت ناشی از نقض تعهد (و خصوصاً اصل تناسب) بسیار پیشتر از نظام‌های حقوقی بیان گردیده است.

به عبارت گویاتر، نوشتار حاضر بر آن است که اثبات کند در کتاب آسمانی مسلمانان (و ناظر به استنباط‌های فقهی - حقوقی) در حوزه‌های متنوع حقوقی (از جمله حقوق بین‌الملل) خطوط کلی روابط میان نظام‌های عام و خرده سیستم بیان شده و اصل تناسب در جبران خسارت ناشی از نقض تعهد (بین‌المللی) را مورد تأکید قرار گرفته است. یادآوری این نکته لازم است که دیدگاه منظومه‌ای در حوزه حقوقی اسلام بی‌سابقه نیست و پیش از این از سوی اسلام‌شناس سرآمدی همانند استاد مطهری در اثر گرانقدرش «نظام حقوقی زن در اسلام» به صراحت تبیین شده است؛ گو اینکه رویکرد نظام‌وارگی

مورد ادعای این نوشتار در حوزه حقوق بین الملل بدیع می‌باشد. البته گرچه در قرآن آیات شریفی بر نظام تعهدات و مسئولیت دلالت دارد، با این همه کتاب حقوقی نیست و از ویژگی‌های ذیل برخوردار است:

- ۱- ترسیم خطوط کلی نظام حقوقی بین‌المللی،
- ۲- پراکندگی آیات در بیان سیستم حقوقی؛
- ۳- عام و کلی بودن نظام حقوق معاهدات؛
- ۴- به هم پیچیدگی احکام حقوقی با مباحث اعتقادی و اخلاقی؛
- ۵- پراکندگی بیان یک مسئله حقوقی در چند آیه یا سوره؛
- ۶- روش تشویقی و کارکردی حقوق به صورت تشویق و انذار.

از این رو، در تحقیق پیش‌رو، ابتدا مباحث مربوط به نظام عام مسئولیت بین‌المللی و چگونگی شیوه جبران خسارت تعهد معاهده‌ای را بر اساس معیار قواعد اولیه و ثانویه بررسی می‌کنیم (قواعد مسئولیت بین‌المللی همچنان حاکم است، اما قواعد ثانوی آن در تعیین میزان خسارت، نحوه جبران و مانند اینها بسته به نوع تأسیس متفاوت خواهد بود). و آنگاه با برجسته ساختن رابطه میان این گونه تعهدات و نقض آن (مسئولیت معاهده‌ای) که حاکم بر اصل جبران ضرر و زیان بر دیگری، پیشی گرفتن قرآن نسبت به دیگر مکاتب فکری و حقوقی را در آیات شریفه‌ای که عهده‌دار شیوه جبران خسارت است، برجسته می‌سازیم. در ادامه، با استناد به آیات قرآن کریم نخست نظام سازی حقوقی در حوزه تعهدات قراردادی را که بر وفای به عهد در تمامی اشکالش (از جمله تعهدات معاهده‌ای) دلالت می‌کند، تبیین می‌کنیم.

۱. ۲. گستره مفهومی

۱-۲-۱. نظام حقوقی: علم حقوق، قواعد، ذات قواعد، تقسیم قواعد و ساختار آنها را بررسی می‌کند. حقوق توجه می‌کند که قواعد از کجا گرفته شده‌اند، چه منبعی دارند، متدولوژی منبع آنها چیست و براساس چه نهادهایی می‌توان ساختار

آنها را تبیین کرد. اگر حیث انتزاعی مذکور که در ظاهر هیچ تعینی ندارد، براساس مبانی با منابع، نهادها، متدولوژی تفسیر و تراتب قواعد در یک ساختار فرهنگی تعین پیدا کند، این موجود تعین یافته نظام حقوقی است.

بنابراین، نظام حقوقی در تعریف عام، صرف قواعد و مقررات حقوقی نیست، بلکه مجموعه‌ای از قواعد و مقررات است که به لحاظ ساختار، مبانی، اهداف، مفاهیم و اصطلاحات منسجم بوده، هدف خاصی را دنبال می‌کند (حسینی، نظام حقوقی اسلامی، ۱۰). اما نظام حقوقی تعریف خاصی نیز دارد که مبتنی بر روابط میان قواعد اولیه و ثانویه حقوقی می‌باشد که در ذیل به آن اشاره می‌گردد.

۱-۲-۲. سیستم حقوق بین‌الملل: از دیدگاه هربرت هارت [۱] آنچه موجد یک سیستم حقوقی است، وجود قواعد اولیه به عنوان قواعد کنترل رفتار و از طرفی دیگر، قواعد ثانویه به عنوان قواعدی است که باعث می‌شوند تا قواعد اولیه به نحو مطلوبی بتوانند بر نهادها و قوانین اجتماعی موجود کنترل داشته باشند (شهبازی، تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل، ۱۸۵-۱۶۸).

مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، آیین‌ها و رژیم‌های حقوقی است که قادر است تا تعامل و کنش میان اجزایش را برآورده ساخته و آنها را در یک قالب منجسم گرد آورد (Noys, Covey, and Sweeney, 1973).

کمیسیون حقوق بین‌الملل که متکفل بررسی کثرت خرده سیستم‌های موجود در نظام حقوق بین‌الملل بود، در گزارش خود آن را یک «سیستم حقوقی» می‌داند که مجموعه‌ای اتفافی از هنجارها و اصول نبوده و رابطه‌ای معنادار در میان این اصول و هنجارها برقرار است (I. L.C, Fragmentation Report, 2006).

۱-۲-۳. شباهت معاهده و قرارداد: معاهده از این حیث که روند شکل‌گیری، انعقاد، اعتبار و اختتام دارد، ماهیتش شبیه قرارداد در حقوق داخلی است (سیفی، وحدت مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی) بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات، ۲۰۸).

۲- مسئله خرده سیستم (Self-Contained Regimes – رژیم‌های خودبسنده) در نظام حقوق بین الملل

همان طور که گفتیم، امروزه حقوق بین الملل در حوزه‌های موضوعی مانند حقوق بشر، حقوق تجارت، حقوق محیط زیست، حقوق بشردوستانه، حقوق بین الملل کیفری و حقوق دریاها گسترش فراوانی یافته است. این حوزه‌های موضوعی که به آنها رژیم نیز اطلاق می‌گردد، اغلب با سازمان‌های بین‌المللی تخصصی مانند سازمان تجارت جهانی و... منطبق هستند. البته ماهیت رضایی حقوق بین الملل به خلق سیستم‌ها و رژیم‌های متعددی در حوزه حقوق بین الملل انجامیده است (شهبازی، تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین الملل، ۲۷).

پدیده کثرت، علی الظاهر می‌تواند شاخه‌های حقوق بین الملل را به صورت مجموع‌هایی از قواعد مستقل از حقوق بین الملل عام و به شکل «جزایر هنجاری» (normative islands) در آورد (سلیمانی ترکمانی، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آنها با حقوق بین الملل عام، ۲۰۸). کثرت این رژیم‌ها زمانی به یک مسئله تبدیل می‌گردد که این گونه رژیم‌های کارکردی تخصصی، مدعی خود مختاری از یکدیگر می‌شوند؛ مانند اینکه سازمان جهانی تجارت توجهی به سازمان بین‌المللی کار یا حقوق بین الملل عام نداشته باشد. عوامل و مؤلفه‌های مختلفی باعث افزایش میزان کثرت در چند دهه اخیر شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. گسترش حوزه‌های جدید بین‌المللی؛ ۲. رهایی افراد از سیطره دولت‌ها؛ ۳. منطقی‌های شدن حقوق بین الملل. (Heffner, 2004 : 849-850) به موجب این پدیده، حوزه‌های مختلف حقوق بین الملل دارای قواعد خاص و منحصر به خود هستند. اهمیت این موضوع سبب شد تا کمیسیون حقوق بین الملل نیز در این زمینه به تحقیقی مبسوط و عمیق پرداخته، زوایای آن را تبیین کند.

مطابق گزارش نهایی کارگروه مطالعاتی کمیسیون در سال ۲۰۰۶, Koskenniemi (A/CN.4/L.682) چند گونه خرده سیستم در نظام عام حقوق بین الملل وجود دارند که ذیل آنها به دسته‌بندی منظور اشاره می‌کنیم.

۲-۱. تعریف خرده سیستم (رژیم خود بسنده)

در ادبیات حقوق بین‌الملل خرده سیستم با تعریف قواعد اولیه و ثانویه تصور می‌گردد؛ زیرا حقوق بین‌الملل به مثابه یک نظام حقوقی، دربردارنده هر دو قواعد اولیه و ثانویه است. حال این پرسش مطرح است که قواعد اولیه و ثانویه در این رشته حقوقی به چه معنا هستند؟

قواعد اولیه، قواعد رفتاری‌اند که تکلیف به فعل یا ترک فعل مشخصی را پایه‌گذاری می‌کند. (Hart, 1994:79-99)؛ از این رو، اعضای جامعه بین‌المللی را از در پیش گرفتن رفتاری خاص یا از دست زدن به اقدامی معین، منع می‌نماید.

پاره‌ای از حقوقدانان بین‌الملل با الهام از مفهوم قواعد ثانویه در دیدگاه هارت، نظم حقوقی بین‌المللی را برخوردار از موهبت مجموعه بزرگی از قواعد ثانویه می‌داند که به سیستم متکثر حقوقی وحدت می‌بخشد (Dupuy, 1999:793)؛ زیرا در این دیدگاه آنچه به طور کلی موجب پیدایش نوع جدیدی از رژیم‌های مختلف در حقوق بین‌الملل می‌شود، وجود قواعد حقوقی اولیه و ثانویه‌ای است که منجر به شکل‌گیری رژیمی خود بسنده (خرده سیستم) در مقابل حقوق بین‌الملل عام می‌گردد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتباط با شناسایی رژیم‌های خود بسنده دسته‌بندی خاصی را ارائه می‌دهد و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند

(I. L.C, Fragmentation Report, 2006, Paras. 135- 136).

چنان که گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۸۳ حقوق خاص و رژیم‌های خود بسنده دسته اول را در گزارش خود (در حوزه پیش نویس موارد مسئولیت) به صورت ذیل بیان داشت:

«حقوق بین‌الملل صرفاً بر اساس یک نظام (واحد) شکل نگرفته است، بلکه مبتنی بر تنوعی از خرده نظام‌های مرتبط با یکدیگر است که در درون هر یک، قواعد موسوم به قواعد اولیه و ثانویه به نحوی تنگاتنگ در هم تنیده شده‌اند.» (عابدینی، رژیم‌های

خودسامان در حقوق بین‌المللی، ۱۵۰)؛ به عبارت دیگر، این گزارشگر، رژیم خودبسند دسته اول را زیرمجموعه‌هایی از حقوق خاص قلمداد می‌کند که صرفاً در چارچوب حقوق مسئولیت بین‌المللی قابل اعمال است. این دسته معمولاً در برگیرنده تأسیس یک معاهده یا بسیار نزدیک به دسته‌ای از معاهدات است (همان، ۱۵۱).

همچنین این گروه حقوقدانان، در توجیه نظریات خود به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص حقوق دیپلماتیک و کنسولی در قضیه گروگانگیری استناد کرده و گفته‌اند: «روابط دیپلماتیک و کنسولی بخشی از روابط بین‌الملل است که حقوق بین‌الملل آن را انتظام بخشیده و سازمان داده، اما ایجاد نکرده است» (ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ۴۲۷).

امروزه این حقوق تا حد قابل ملاحظه‌ای در کنوانسیون وین ۱۹۶۱ درباره روابط دیپلماتیک و کنوانسیون وین ۱۹۶۳ درباره روابط کنسولی تدوین شده‌اند که نظام حقوق معاهده‌ای خاصی را تشکیل می‌دهند. دیوان در این قضیه اظهار داشت که حقوق دیپلماتیک خود شیوه‌های دفاع و ضمانت اجرا در خصوص اقدامات غیرقانونی ارتكابی توسط مأمورین دیپلماتیک و کنسولی را فراهم می‌سازد (Hostage Case, 1980, Para. 86).

طبق نظر دیوان، وجود قاعده «عنصر نامطلوب» در حقوق دیپلماتیک ظاهراً قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولتی را کنار گذاشته، امکان اجرای اقدامات متقابل را منتفی می‌سازد.

دیوان مقرر می‌سازد که قواعد حقوق دیپلماتیک، رژیم خودبسند را شکل می‌دهد که از یک سو تعهدات کشور پذیرنده را در ارتباط با اماکن، مزایا و مصونیت‌ها به نحوی تنظیم می‌کند که با مأموریت‌های دیپلماتیک سازگار باشد و از سوی دیگر، امکان سوء استفاده احتمالی توسط مأموران دیپلماتیک را پیش‌بینی کرده، شیوه‌های اتخاذ موضع در قبال چنین سوء استفاده‌ای را برای کشور پذیرنده فراهم می‌سازد. این شیوه‌ها بنا به ماهیتشان تماماً کارآمد هستند.

به نظر دیوان، حقوق دیپلماتیک می‌تواند بدون کمک قواعد عام حقوق بین‌الملل در حوزه مسئولیت بین‌المللی به اهداف خود دست یابد. مثال دیگری که در این تعبیر از رژیم خودبسند آورده‌اند و در چارچوب تعریف بالا می‌گنجد، حقوق مسئولیت بین‌المللی خاص دولت‌ها در حوزه حقوق معاهده‌ای سازمان جهانی تجارت است.

«رژیم خودبسند منحصراً به حوزه قواعد ثانوی است. قواعد ثانویه در مقایسه با قواعد اولیه، قواعدی هستند که به دنبال نقض قواعد اولیه مطرح می‌شوند و آثار و روابط حقوقی ناشی از چنین نقض‌هایی را تنظیم می‌کنند. در این خصوص، به عنوان نمونه، قواعد موافقتنامه حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، به عنوان مجموعه خاصی از قواعد، شامل قواعد مرتبط با نتایج نقض قواعد اولیه آن سازمان است و بنابراین یک رژیم خودبسند را شکل می‌دهد. آن‌ها اعمال قواعد عام مسئولیت بین‌المللی را تا آن اندازه که رژیم خودبسند موافقتنامه اجازه می‌دهد منتفی می‌سازند و لذا اگر بین قواعد عام مسئولیت بین‌المللی و قواعد مسئولیت سازمان جهانی تجارت اختلافی پیش آید، قواعد معاهده‌ای مرجح خواهند بود» (سلیمانی ترکمانی، رژیم‌های خودبسند و مناسبات آن‌ها با حقوق بین‌الملل عام، ۲۱۳).

گروه دوم، تعریف نسبتاً گسترده‌تری از رژیم خودبسند ارائه می‌کنند و آن را شامل حقوق مرتبط با حوزه جغرافیایی خاص (مثل رژیم‌های رودخانه‌ای) یا با ماهیت خاص (مین‌های ضد نفر) و صرفاً در حوزه قواعد اولیه می‌دانند. (I. L. C. ,Ibid , para. 12).

گروه سوم، تعریف کاملاً گسترده‌تری از رژیم خودبسند ارائه کرده، شاخه خاصی از حقوق بین‌الملل را به طور کامل (هم در حوزه قواعد اولیه و هم در حوزه قواعد ثانویه) رژیم خودبسند قلمداد می‌کند؛ مثل حقوق بین‌الملل محیط زیست (I. L. C, Ibid, 2006, Paras. 135).

در این نوشتار، رژیم خودبسند در قالب تعریف مورد نظر در دسته اول مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این توضیح که در این نوشتار به چگونگی تبعیت خرده سیستم‌ها در

صورت نقض تعهدات معاهده‌ای، به ویژه در اصل مسئولیت و تعیین روش جبران خسارت، از قواعد نظام عام حقوق بین الملل (در حوزه مسئولیت بین المللی دولت‌ها) پرداخته می‌شود.

۲-۲. تعامل میان نظام حقوق مسئولیت بین المللی و حقوق معاهدات

در حوزه دسته‌بندی نخست و ارتباط میان قواعد اولیه و ثانویه، این اصل کلی معتبر است که خرده سیستم‌ها می‌بایست قادر باشند با حقوق بین الملل عام کنش و واکنش داشته باشند (Runersten, 2008, p.20)؛ زیرا یک رژیم خاص به هیچ‌وجه جدا از سیستم حقوق بین الملل عام نخواهد بود، چرا که قواعد اولیه ای مشابه با قواعد سیستم مادر خواهد داشت.

حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین المللی دو حوزه از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق بین الملل هستند؛ چرا که بخش اعظمی از موضوعات حقوق بین الملل با مسئله انجام تعهدات بین المللی و نیز نقض تعهدات بین المللی سر و کار دارد که باید با قواعد برآمده از این دو حوزه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در راستای اهمیت توجه به موضوع تعهد در نظام حقوق بین الملل، نقش معاهدات بین المللی به مثابه یکی از منابع اصلی و مهم در پیدایش تکالیف بین المللی، آشکار می‌شود که امروزه و خصوصاً پس از لازم‌الاجرا شدن معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات بین المللی، توجه دولت‌ها به این سند مهم بین المللی بیش از پیش لازم کرده است.

بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی عموماً به عنوان سند اعلام‌کننده منابع حقوق بین الملل پذیرفته شده است. طبق قسمت الف همین بند، معاهدات اعم از عام یا خاص در ردیف منابع حقوق بین الملل هستند (Brownli, 1990:3). در کنار این، اصولاً تعهد در مواردی با موضوعی آشنا به ذهن مواجه می‌گردد که چیزی غیر از نقض تعهد نیست و تعهدات موجود در نظام بین المللی نیز از احتمال رویارویی با این پدیده مستثنا نیستند؛ از این‌رو، تعهد و نقض تعهد، چه در سیستم‌های حقوقی داخلی و چه در نظام بین المللی، از جمله مفاهیمی هستند که میزان طرح آنها در کنار یکدیگر کم نبوده است.

در حوزه حقوق معاهدات، معاهده وین ۱۹۶۹، در بسیاری از قواعد خود تدوین‌کننده قواعد حقوق عرفی است؛ چنان که دیوان بین‌المللی دادگستری به آن اذعان کرده است (ICJ Rep. 1971, p.47, paras. 94, 95).

در این نظام، نقض‌های اصول و قواعد حقوقی به مسئولیت بین‌المللی منجر خواهد شد؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها در نتیجه فعل یا ترک فعل خود و گاهی نیز اعمال منع نشده، در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی که ضوابط آن را حقوق بین‌الملل معین خواهد کرد، مسئول اعمال خویش هستند.

حوزه مسئولیت حقوقی بین‌المللی، تکلیف جبران خسارت وارد به دولت زیان‌نیده را بر دولت متخلف بار می‌کند، حتی بدون توجه به اینکه تکلیف مزبور بر توافق طرف‌ها مبتنی بوده است (یعنی تعهد ناشی از معاهدات) یا خیر (ناصری لاریجانی، تعامل میان حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی در توجیه عدم ایفای تعهدات بین‌المللی، ۲۳۴)؛ به عبارت روشن‌تر، در حقوق بین‌الملل، نظام وحدت مسئولیت (قراردادی و غیر قراردادی) بین‌المللی حاکم است (سیفی، وحدت مسئولیت (قراردادی و غیر قراردادی) بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات، ۲۵۹)، چنان که می‌بینیم که نقض تعهد (مثلاً تعهد ناشی از معاهده) همانند حقوق داخلی در حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی به بار می‌آورد.

اما در مورد روابط میان این دو باید گفت که طبق کنوانسیون حقوق معاهدات، از یک سو ضمن عدم تنظیم کلی مقررات راجع به مسئولیت بین‌المللی، شمول مقررات این مبحث از حقوق بین‌الملل را منتفی ندانسته و از سوی دیگر در قالب بعضی مقررات راجع به اختتام و تعلیق معاهدات از معاذیر رافع مسئولیت معاهده‌ای سخن به میان آورده و مقررات مربوط این بخش را صریحاً واجد جامعیت و ویژگی انحصاری اعلام نموده است. حال پرسش آن است که در فضای روابط قواعد اولیه و ثانویه، بر اساس قواعد حقوقی

بین‌المللی، روابط میان نقض تعهد معاهده‌ای و مسئولیت بین‌المللی چگونه تبیین می‌گردد؟

چنان که اشاره شد، قواعد اولیه، قواعد رفتاری اند که تکلیف به فعل یا ترک فعل مشخصی را پایه گذاری می کند؛ از این رو، اعضای جامعه بین المللی را به در پیش گرفتن رفتاری خاص یا از دست زدن به اقدامی معین، منع می نماید. در حقیقت، این دسته از قواعد متضمن اوامر و نواهی بین المللی هستند. نمونه بارز این دسته از قواعد را در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات می توان مشاهده کرد.

اما قواعد ثانویه در ارتباط با تعیین آثار و مراتب حقوقی مرتبط با نقض قاعده حقوق بین الملل است. در اینجاست که مسئولیت بین المللی نقش مهمی دارد و به حقوق بین الملل ضمانت اجرا بخشیده و نظام حقوق بین الملل را به عنوان یک نظام واحد و یکپارچه جلوه گر می سازد (عابدینی، رژیم های خودسامان در حقوق بین الملل، ۱۴۱).

همان طور که کمیسیون حقوق بین الملل در طرح مواد راجع به مسئولیت یادآور شده است، «تأکید مسئولیت بر قواعد ثانویه حقوق مسئولیت است؛ یعنی شرایط کلی که مطابق حقوق بین الملل، یک دولت به دلیل فعل یا ترک فعل متخلفانه، مسئول قلمداد شده و آثار حقوقی بر آن بار می شود.» (ابراهیم گل، کمیسیون حقوق الملل، مسئولیت بین المللی دولت، ۳۲۱)؛ برای مثال، یکی از دیدگاه های موجود در این باره قابل براین است که حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت در این زمینه هیچ برخوردی با یکدیگر نداشته، هر یک دارای قلمروی جداگانه است. در عین حال، دیدگاه دیگر بر این باور است که ارتباط میان اقدام متقابل و اختتام یا تعلیق معاهده بسیار ساده است؛ بدین صورت که اختتام یا تعلیق اجرای یک معاهده نقض شده، شکلی از یک اقدام متقابل است؛ اقدام متقابل، اختتام و تعلیق نمونه هایی از آن هستند؛ مثلاً معاهده ای امضا می شود و مسئولیت ناشی از آن هم محقق می شود که این امر صرف نظر از ماهیت هنجار خاص است (شهبازی، تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین الملل، ۱۸).

در جمع بندی می توان گفت که قواعد عامی در حوزه مسئولیت بین المللی در نظام حقوق بین الملل وجود دارند که گرچه توافقات سازمانی موجد تأسیسات جدید، تا حد

زیادی در راستای منع اعمال حقوق بین‌الملل عام‌اند، لکن خرده سیستم‌ها به طور تام از قواعد اولیه کنترل رفتار تبعیت می‌کنند (مثلاً در صورت نقض تعهد معاهده‌ای، قاعده اولیه حکم به جبران خسارت می‌دهد) و قواعد مسئولیت بین‌المللی همچنان حاکم است، اما قواعد ثانوی آن در تعیین میزان خسارت، نحوه جبران و مانند اینها بسته به نوع تأسیس (خرده سیستم) متفاوت خواهد بود (شهبازی، تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل، ۳۴)؛ به عبارت دیگر، نظام حقوق بین‌الملل سیستمی است که می‌تواند مجموعه‌ای متنوع را متحد کند؛ سیستمی که همزمان یکدست و ناهمگن، واحد و متکثر است (Craven, M., 2003: 12).

۳. شیوه‌های جبران خسارت

در نظام حقوق بین‌الملل در قبال نقض تعهد معاهده‌ای، شیوه‌های خاصی پیش‌بینی گردیده است. مهم‌ترین این شیوه‌ها اقدام متقابل است که در تعامل میان نظام حقوق معاهدات و نظام مسئولیت بین‌المللی انجام می‌گیرد.

الف) اقدام متقابل

اقدام متقابل در نظام عام حقوق بین‌الملل، یعنی ماده ۲۲ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تعریف شده است: «وصف متخلفانه عمل یک دولت که منطبق با تعهد بین‌المللی آن نسبت به دولت دیگر نیست، هنگامی و تا اندازه‌ای زایل می‌گردد که آن عمل، اقدامی متقابل علیه دولت اخیر باشد» و دامنه اعمال چنین تبیین گردیده است: «اقدامات متقابل تنها باید در پاسخ به نقض واقعی حقوق و نیز تنها از سوی دولتی که به واسطه آن نقض صدمه دیده است، اتخاذ گردد» (Crawford, 2002, p. 168, para.3).

در اقدام متقابل نیز دولت متضرر به دنبال اعاده حقوق خود و استمرار روابط حقوقی‌اش با دولت مسئول است؛ روابط حقوقی‌ای که در اثر عمل متخلفانه بین‌المللی لطمه دیده است.

اقدام متقابل یک عمل مشروع بین المللی به هنگام نقض تعهد قراردادی است: «عمل متخلفانه، هم برای اقدام متقابل و هم برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده طبق ماده ۶۰ عهدنامه ۱۹۶۹ وین، مبنای استدلال حقوقی است. یک معیار مشترک و آشکار در این دو نوع واکنش آن است که در صورت فقدان یک عمل متخلفانه بین المللی، این واکنشها برخلاف قواعد حقوق بین الملل خواهند بود. اقدام متقابل و اختتام و تعلیق اجرای معاهده در نتیجه نقض آن، تنها زمانی مشروع و قانونی است که در رابطه با عملی متخلفانه صورت گیرد تا از ادامه آن جلوگیری کند؛ به عبارت دیگر، عمل متخلفانه اولیه، عامل رفع وصف متخلفانه عمل است» (Sicilianos, Linos-Alexander, 1993, p. 343).

ب) اصل تناسب در رابطه سیستمی

هنگامی که دولتی تعهدات بین المللی خود را نقض می نماید، دولت دیگر می تواند در مقابل او به اقدام متقابل توسل جوید تا آن دولت را ناچار سازد که عمل متخلفانه خویش را متوقف ساخته و بر جبران خسارات وارده گردن نهد (زمانی، جایگاه اصل تناسب در سازمان جهانی تجارت، ۱۰۹).

بند ۱ ماده ۴۹ طرح مسئولیت بین المللی دولتها چنین مقرر می دارد: «یک دولت متضرر می تواند علیه دولتی که مسئول تخلف بین المللی است، فقط به منظور وادار ساختن آن دولت به ایفای تعهداتش... به اقدام متقابل مبادرت ورزد. در این رابطه باید گفت که این مسئله به طور کلی و عام پذیرفته شده که تمامی اقدامات متقابل ابتدائاً باید معادل تعهد نقض شده باشد که این اصلی شناخته شده است»

(ILR, 1979, Case Concerning Air Services Agreement, p. 338. Para8.)

ماده ۵۱ طرح کمیسیون حقوق بین الملل درباره مسئولیت دولتها متضمن این معناست که اقدام متقابل باید با خسارت وارده متناسب باشد و در هر مورد با توجه به شدت عمل متخلفانه بین المللی و حقوق مورد نظر ارزیابی می شود:

(White and Abass, in M. Evans: 505,507)

اتخاذ این عکس‌العمل از سوی کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «در راستای در پیش گرفتن اقدامات متقابل، این نکته که عکس‌العمل مزبور نباید منجر به نتایجی غیرمنصفانه گردد، باید تضمین شود و این اصل باید هم با توجه به عناصر کمی و هم کیفی مانند اهمیت منافع حفاظت شده و شدت نقض، مورد ارزیابی قرار گیرد». ماده ۵۱ حاکی از آن است که اصل تناسب با توجه به دو معیار شدت عمل متخلفانه و حقوق مورد نظر، مقدمتاً به صدمه وارد شده مربوط است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۹۷ خود راجع به قضیه پروژه گابچیکوو ناگی ماروس، در این باره می‌گوید: «از نظر دیوان، یک موضوع قابل ملاحظه مهم این است که آثار اقدامات متقابل با در نظر گرفتن حقوق مورد نظر باید با ضرر وارد شده متناسب باشد» (ICJ Rep. 1997, p.54, para.85).

«اغلب حقوقدانان این مسئله را می‌پذیرند که نقض معاهده از سوی یکی از طرف‌ها، منجر به حق طرف دیگر بر فسخ معاهده یا تعلیق اجرای تعهداتش بر مبنای آن می‌گردد. نقض یک تعهد معاهده‌ای می‌تواند منجر به حق طرف دیگر در اتخاذ اقدامات متقابل غیرقهری گردد که این اقدامات متوجه حقوقی خواهد بود که دولت خاطی بر مبنای آن معاهده دارد» (Watts, 1999, 753, para. 1)؛ بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که خللی به انسجام سیستم مادر حقوق بین‌الملل (حقوق بین‌الملل عام) وارد شود.

۴. نظام سازی حقوقی قرآن (در حوزه تعهد قراردادی و نقض آن)

در نظام حقوقی اسلام مفهوم تعهد قراردادی (که قابل انطباق با مفهوم تعهد معاهده‌ای است) از آیات شریفه استنباط می‌شود. ابتدا به تبیین مفهوم تعهد قراردادی می‌پردازیم و آنگاه مفهوم مسئولیت ناشی از نقض این دسته از تعهدات را از منظر آیات شریفه تحلیل می‌کنیم.

روشن است که ارتباط معنایی و حقوقی که قرآن کریم میان تعهد ناشی از پیمان ارادی و نقض آن برقرار کرده است، از اهمیت بسزایی در این نوشتار برخوردار است.

یک. نظام قرآنی تعهد قراردادی

در قرآن کریم آیات شریفی به صراحت بر تعهد قراردادی دلالت دارند که بر نظام سازی قرآنی در حوزه تعهد قراردادی (و معاهده‌ای) رهنمون می‌کند.

مهم‌ترین آیات شریفه در این زمینه، بدین قرار است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ (مائده / ۱)؛ ﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ (اسراء / ۳۴)؛ ﴿ فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴾ (توبه / ۴)؛ ﴿ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴾ (توبه / ۷)؛ ﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ اللَّهَ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾ (نحل / ۹۱).

اهمیت پیمان‌ها از دیدگاه قرآن تا بدانجاست خداوند سبحان در آیه ۱ سوره انفال اعتبار قرارداد را برتر از حق اخوت قرار داده است یا در آیاتی مثل احزاب/۱۵، مؤمنون/۸، معارج/۳۲، رعد/۲۰، بقره/۱۷۷ و اسراء/۳۴ از جنبه حقوقی فراتر رفته و آن را نشانه ایمان و بلکه بالاتر در واقع، قرارداد با خدای سبحان داشته است. (سلیمی، حقوق بین‌الملل اسلامی، ۱۲۵).

در ذیل با بهره‌گیری از آراء اندیشمندان حقوق اسلامی به تحلیل مفاد این آیات می‌پردازیم.

۱- آیه شریفه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ (مائده / ۱)

در اهمیت این آیه در نظام‌سازی حقوقی قرآنی همین بس که فقیهان مسلمان، قاعده مهم «اصالة اللزوم» را از این آیه استنباط کرده‌اند. بر اساس این قاعده، همه پیمان‌ها و قراردادها لازم الاجراست (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۴/۲۴۴)، اما در مورد دامنه مدلول آن می‌توان گفت که آنچه سبب اختلاف در دلالت آیه در میان فقیهان شده، دو مطلب است: اول، اختلاف در معنا و مراد عقود، و دوم، معنا و مفهوم وفای به عهد.

معنای عقد

واژه عقد در لغت به معنای عهد است. لغت‌شناسان و مفسران عقد را به «او کد العهود» تفسیر نموده و فقها آن را به عهد مشدد (محکم و ناگسستی) تفسیر کرده‌اند (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ۲۷۰/۳؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ۱۰۳/۳؛ جوهری، مقایس اللغه، ۵۱۰/۲؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۲/۵؛ محقق اردبیلی، زبده‌البیان، ۴۶۲).

معنای وفای به عهد

مصدر ثلاثی مجرد از «وَفَى» به معنای انجام پذیرفتن، ملازمت عهد و پیمان و به سر بردن عهد و پیمان است که از نظر معنا با «ایفاء» در باب افعال یکسان است.

بنابراین، وفای به عقد اجرای عقد و به عبارت دیگر، قیام به مدلول عقد است؛ به این معنی که اگر عقد تملیکی باشد، اجرای مدلول آن عبارت است از: مترتب ساختن اثر حاصله از عقد و اگر عقد تملیکی نبوده، بلکه عهدی باشد مثل عقد نکاح، اثر این عقد رابطه زوجیت است. در فقه اسلامی، هر چند واژه «عهد» و «تعهد» به کار رفته، ولی محور «عقد» و «معامله» است و عهد و تعهد نیز در معنای مصدری خویش یعنی عقد به کار رفته‌اند. حال درباره این سؤال که مراد از عقد در آیه شریفه ﴿أَوْثُوا بِالْعُقُودِ﴾ چیست، دو نظریه مطرح است؛ به عبارت دیگر، آیا تمام عقود در تمام زمان‌ها مورد نظر است و یا تنها عقود زمان شارع؟ در نظریه نخست، معنای آیه شامل عقود و قراردادهایی می‌گردد که در عرف جاری هستند.

بسیاری از مفسران و جمعی از فقها اعتقاد دارند که لزوم وفای به عهد اختصاص به عقود معین ندارد و شامل تمام قراردادهایی است که با قانون، اخلاق و عقل مخالفت ندارد. آنان در پی تمهید اصلی هستند که در موارد تردید، به صحت عقد حکم کند و گستره معاملات مورد نیاز را فزونی بخشد (مجمع‌البیان، ۱۵۱/۳؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۱۶۷/۵، فاضل مقداد، کنز‌العرفان، ۷۱/۲، مقدس اردبیلی، زبده‌البیان، ۴۶۲، طباطبایی یزدی، عروة‌الوثقی، ۲/۲۸ و ۳۱۳-۳۱۵، کاشف‌الغطا، تحریر‌المجله، ۶۸/۱-۶۹؛ خویی، مصباح‌الفقاهة، ۲۵۳).

تقریر صاحب عناوین این است که معاملات را نباید از مخترعات شرع شمرد. مبنای آنها نیاز مردم به مبادله کالا و منافع و گاه نقل آن اموال بدون عوض است. مردم به شرکت و نیابت‌ها و نکاح نیز نیاز دارند و بر همین مبناست که عقودی مانند بیع، صلح، هبه، اجاره، عاریه، و کالت، نکاح، مضاربه، جعاله و شرکت به وجود می‌آید» (عبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین، ۷/۲).

صاحب عروه نیز می‌فرماید:

«منحصر کردن عقود مشروع به همان عقود معهود در زمان معصومان: هرگز قابل قبول نیست و آزاد بودن قراردادها در اسلام احتیاجی به دلیل خاص ندارد؛ زیرا هر نوع معامله و قراردادی که جنبه عقلایی داشته باشد، صحیح است مگر قراردادهایی که با دلیل خاص از این اصل عام خارج شده است و مقتضای ادله عامه در عقود جز این نیست» (طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، ۵۸۳).

در نظریه دوم حکم مربوط به آیه ناظر به پیمان‌های معهود یا متداول در زمان صدور حکم آن است و نفوذ عقد جدیدی مجاز شمرده نمی‌شود و در مورد تردید به اصل یا عدم انتقال تکیه می‌گردد و قلمرو حکومت اراده را محدود می‌سازد (عاملی، مفتاح الکرامه، ۴/۱۷۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۲/۲۱۳؛ نراقی، عوائد الایام، ۷ و ۸).

- اشکالات وارد شده در استناد به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

مرحوم نراقی نقدهایی به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» وارد کرده‌اند:

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ جمع محلی به الف و لام می‌باشد و باید دلالت بر عمومیت کند، اما در آیه قرینه‌ای وجود دارد که عمومیت را از کار می‌اندازد و آن قرینه این است که چون این آیه در سوره مائده که آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر ﷺ نازل شده، قرار دارد، لذا بر وفاء به آن عقودی که تا آن موقع از طرف خداوند متعال تشریح شده بوده، مثل «أَحْلَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَتِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» و امثال ذلك نظر دارد و دیگر شامل همه عقود در تمام ادوار و ازمان مختلف نمی‌شود (نراقی، عوائد الایام، ۴).

همچنین ایشان گفته‌اند:

«اگر ما بخواهیم ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ را به این وسعت و عمومیت بگیریم، تخصیص اکثر به وجود می‌آید؛ زیرا خیلی از عقود هستند که به دلیل جایز بودن، وفای به آنها لازم نیست، مثل عاریه، هبه و امثال ذلک؛ لذا چون عقود جایز از عقود لازم بیشتر هستند، اگر قائل به عمومیت ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ بشویم، تخصیص اکثر به وجود می‌آید که باطل است پس عمومیت آیه نیز باطل می‌باشد» (همان).

همچنان که مشاهد می‌گردد، مبنای این استدلال بر این پیش فرض است که وفای به عقود جائز لازم نیست؛ اما این پیش فرض صحیح نیست؛ زیرا «... نمی‌توان پذیرفت که عقود مانند عاریه، ودیعه، و کالت و مانند اینها از نظر عرفی عقد نباشند» (وحدتی، مبانی مسئولیت قراردادی، ۴۴) و از این رو لازم الوفا نباشند.

درباره اشکال دوم نیز حضرت امام علیه السلام در جلد اول کتاب البیع می‌فرمایند:

«جمع محلی به الف و لام ظهور در عموم دارد، مثل اکرم العلماء و ما نیز تابع ظواهر ألفاظ می‌باشیم. ثانیاً هیچ قرینه‌ای در کلام ذکر نشده که دلالت داشته باشد بر شمول عقود خاصی که در گذشته تا آن زمان تشریح شده بوده و ما با صرف اینکه مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده، نمی‌توانیم آیه را از عمومیت بیندازیم و اصلاً ای بسا پیغمبر صلی الله علیه و آله چون که می‌دانسته که به زودی از دنیا رحلت خواهد کرد، می‌خواسته یک قانون کلی برای بشریت ذکر کند و بگوید که ای بشر به هر عهد و پیمان و عقدی که دارای شرایط لازم می‌باشد، وفاء کنید. اتفاقاً اینکه مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده با تقنین یک قانون و قاعده کلی به نام «أوفوا بالعقود» برای کل عقلا و بشریت در تمام آژمنه و ادوار مناسبت دارد؛ بنابراین «أوفوا بالعقود» بسیار عام است و شامل هر موردی که از نظر عقلا عقد و عهد و پیمان باشد، می‌شود» (خیمینی، کتاب البیع، ۲۴۳).

رای برگزیده ما در باب معنای عقود در آیه، نظریه اول است که با اطلاق مفهومی خود تمامی پیمان‌ها و عقود جاری میان انسان‌ها از جمله معاهدات بین‌المللی را فرا می‌گیرد؛ از این رو، می‌توان قائل شد: «... قراردادهای بین‌المللی در حقوق اسلام به طور

کلی پذیرفته شده‌اند...؛ گرچه در فقه عنوان خاصی ندارد، ولی مشمول قواعد عمومی قراردادهاست... و اصل لزوم وفای به عهد و قاعده لزوم در عقود و ناگسستی بودن قراردادها حاکم است» (عمید زنجانی، حقوق تعهدات و قراردادهای بین‌المللی در فقه و حقوق اسلامی، ۱۰-۱۱).

۲. آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء / ۳۴).

از ماده عهد مشتقات دیگری نیز علاوه بر این آیه به کار رفته است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- «... وَالْمُؤْفُونَ بِالْعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره / ۱۷۷)؛ «یعنی (مؤمنان) کسانی هستند که به عهد خود وفا می‌کنند».

- «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / ۸)؛ «یعنی آنان که ادای امانت و وفای به عهد را مراعات می‌کنند».

این آیات همان‌طور که حکم عهد و پیمان‌بندگان با خداوند را بیان می‌کند، پیمان‌های خصوصی میان مردم را نیز دربرمی‌گیرد.

تعلیل وجوب وفای به عهد در قرآن کریم مبنی بر بازخواست از عهد، مشعر به آن است که مسئولیت نسبت به تعهد در ذات آن نهفته است، چنان که درباره مفاد آیه شریفه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» چنین استدلال گردیده است.

برای چنین برداشتی از آیه، اولاً مقصود از «الف» و «لام» در «اوفوا بالعهده» باید لام جنس باشد تا بتواند هر پیمانی را در برگیرد، نه لام عهد که مراد از آن فقط پیمان با خداست؛ در نتیجه، می‌توان گفت: با توجه به مفهوم «عهد» عام و رابطه‌ای که میان «عهد» و «عقد» وجود دارد، آیات وفای عقد را می‌بایست مصداقی از وفای به عهد دانست.

دو. نظام مسئولیت قراردادی در قرآن (مسئولیت بین‌المللی)

در قرآن در حوزه مسئولیت نقض تعهدات براساس روش خاصی نظام‌سازی گردیده است و بر این اساس و با توجه به ماهیت تعهد قرارداد، تعریف مشخصی برای ماهیت مسئولیت قابل استنباط است.

الف) روش نظام سازی قرآنی در حوزه مسئولیت قراردادی

قرآن کریم در ترسیم خطوط کلی نظام مسئولیت قراردادی در حوزه‌های ممنوعیت اضرار به دیگری و لزوم پرداخت خسارت به زیان‌دیده از سوی مسئول، نظریه‌پردازی کرده است. حال، ضمن اشاره به روش نظام‌سازی قرآنی، در ادامه برای درک بهتر مسئولیت قراردادی به تحلیل مفهوم ماهیت تعهد قراردادی و رابطه آن دو با یکدیگر از دیدگاه قرآن می‌پردازیم.

اول: ممنوعیت اضرار و ظلم به دیگری

قرآن کریم در آیاتی چند، ممنوعیت ضرر رساندن و ظلم به دیگری را بیان می‌کند؛ مثلاً در فرازی از آیه ۳۳ سوره شریفه بقره، ضرر زدن به دیگری را ممنوع اعلام کرده است: ﴿لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ﴾.

البته می‌توان فعل «لا تضار» در آیه را معلوم یا مجهول معنا کرد که در صورت نخست معنای آیه این چنین می‌شود: «نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر» و اگر مجهول معنا گردد، معنای آن چنین است: «مادر نباید در نگهداری فرزند به زیان و زحمت بیفتد و پدر نیز نباید بیش از حد متعارف، برای نگهداری فرزند متضرر شود».

روشن است که کاربرد آیه در مبحث مسئولیت بر این فرض استوار است که فعل «لا تضار» معلوم دانسته شود. علاوه بر این، در سوره طلاق، ممنوعیت اضرار در روابط زن و مرد بعد از طلاق نیز مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ (طلاق / ۶)؛ آنان (زنان در عده طلاق) را در هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و (مجبور به ترک منزل شوند). به عبارت روشن‌تر، مرد نمی‌تواند در زمان عده، زن را به زحمت وادارد و به وی زیان رساند.

محقق اردبیلی و پیروان او در باب ممنوعیت ضرر به دیگری به آیاتی از قرآن که ظلم را تحریم می‌کند و جزای بدی را بدی می‌داند، استدلال کرده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۳۶۲، ۵۲۸/۱۰). آیاتی از قبیل:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۷۹)، آیه معاقبه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل / ۱۲۶)؛ آیه اعتدا: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۴)؛ آیه جزا: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (شوری / ۴۰).

دو: ممنوعیت اکل مال به باطل

آیات متعددی بر منع اکل مال به باطل دلالت دارند، آیات ذیل از این قبیل است:
- ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...﴾ (نساء / ۱۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید مال یکدیگر را به ناحق نخورید...».

در سوره توبه آیه ۳۴ و سوره بقره آیه ۱۸۸ نیز چنین مضمونی دارند. فقها این آیات را در قواعد عمومی معاملات بررسی کرده‌اند (طوسی، الخلاف، ۴۰۲؛ ابن براج، المذهب، ۴۳۴).
فقها خوردن را در آیات فوق را دارای خصوصیتی ندیده‌اند و آن را مصداق تصرف دانسته‌اند، بنابراین، آیات یاد شده بر ممنوعیت تصرف به باطل دلالت می‌کند.

ب) ماهیت مسئولیت قراردادی از دیدگاه قرآن

با توجه به آنچه که در باره «واوفوا بالعهد ان العهد كان مسؤولاً» آمد و قرینه «كان» می‌توان گفت که در این آیه کریمه «زمانی» ذکر نشده و به معنای بودن در زمان گذشته نمی‌باشد؛ بلکه به معنای ثبوت و تحقق است و بر زمان خاصی دلالت ندارد. مسئولیت در آیه نیز گسترده تر از انحصار در مسئولیت اخروی است و هر نوع مسئولیتی را که شارع مقدس پذیرفته باشد، شامل می‌گردد (وحدتی بشیری، مبانی مسئولیت قراردادی، ۲۰۱)؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم دیدگاهی را که تعهد و مسئولیت را همزاد یکدیگر می‌داند، تأیید می‌کند؛ به زبان حقوقی، «هر تعهد مستلزم جبران خسارت است» و مسئولیت قراردادی را متناسب با وفای به عهد باید معنا کرد. این دیدگاه در حقوق موضوعه نیز یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی است که در تحلیل ماهیت مسئولیت قراردادی ارائه گردیده است.

مسئولیت قراردادی اثر عقد است؛ چنانکه در قانون مدنی فرانسه مسئولیت قراردادی در بخش چهارم از فصل سوم و در مواد ۱۱۴۶ به بعد زیر عنوان «اثر تعهدات» قرار گرفته است و در نظریه مرسوم این گونه آمده که مسئولیت قراردادی از آثار تعهدی است که در قرارداد میان دو طرف موجود بوده و تخطی از تعهد مذکور سبب مسئولیت است. بر مبنای این نظریه مسئولیت قراردادی ناشی از تراضی است و باید در قلمرو عقد قرار گیرد (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳۰۷).

در مسئولیت قراردادی، هدف از جبران خسارت قراردادی، یا ترمیم ضرری است که مستقیماً به متعهدله از ناحیه عدم اجرای تعهد وارد گشته یا برآورده ساختن انتظارات متعهدله از اجرای تعهد است.

در صورت نخست، متعهدی که از اجرای تعهد خویش سر باز زده، باید وضعیت متعهدله را به حالت پیش از عقد بازگرداند، در حالی که در صورت دوم، باید آن قدر به متعهدله بپردازد که گویی عقد به اجرا درآمده است و به تعبیری، وضعیت وی را به حالت پس از اجرای عقد درآورد. برای مثال، وقتی یک فروشنده جزء، ده دستگاه لوازم خانگی از یک تاجر خریداری می‌کند و تاجر از تحویل آنها خودداری می‌کند، فروشنده جزء، از یک طرف مشتریان خویش و نفعی را که از طریق فروش کالا به آنان به دست می‌آورد، از دست می‌دهد و از طرف دیگر، مجبور می‌شود همان کالا را از تاجر دیگر با قیمت بالاتر خریداری کن (محقق داماد و دیگران، قلمرو مسئولیت مدنی ناشی از تخلف از اجزای تعهد، ۲۴ - ۲۳).

۵. شیوه جبران خسارت در قرآن کریم

بیان شیوه جبران خسارت نشان دهنده آن است که اصل مسئولیت مدنی، مفروض انگاشته شده است. به همین جهت، اندیشمندان حقوق اسلامی برای اثبات مسئولیت مدنی به سه آیه ذیل استدلال کرده‌اند.

الف) آیات استنادی

۱. آیه «اعتدا»

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (بقره / ۱۹۴)؛ «هر کس به

شما تجاوز کرد همانند خودش بر او تعدی نماید».

این آیه به هر فردی که مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد، حق می‌دهد تا به همان مقدار مقابله کند. این حکم هر چند در سیاق آیات تعدی در جنگ است، ولی نسبت به امور مالی و سایر حقوق نیز تعمیم دارد و شکی نیست که اتلاف مال دیگری بدون اذن و رضایت، تعدی به وی است؛ بنابراین آیه شامل آن نیز می‌شود (ابن ادریس حلی، السرائر، ۲/۴۸۰).

یکی از مصادیق اعتدا در امور مالی، اتلاف مال غیر است (اصفهانی، کتاب المکاسب، ۲/۳۲۲)؛ بنابراین، اگر زیان وارد شده به دیگری خسارت مالی باشد، وارد کننده زیان باید از طریق پرداخت مال، اقدام به جبران نماید؛ برای نمونه، شیخ طوسی و ابن زهره هر دو به آیه مزبور برای اثبات شیوه پرداخت خسارت به صورت مثل و قیمت استدلال کرده‌اند (طوسی، المبسوط، ۳/۶۰؛ ابن زهره، ۲۸۱)؛ به عبارت دیگر، نزدیک‌ترین شیوه جبران زیان، پرداخت مثل مال تلف شده است و در صورت عدم امکان ادای مثل، پرداخت قیمت، مناسب‌ترین شیوه جبران تلقی می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه دلالت این آیه نسبت به اصل پرداخت خسارت مالی مسلم است، ولی اینکه درصدد بیان شیوه جبران زیان به ادای مثل و قیمت باشد، بستگی به این دارد که «ما» موصولی و یا مصدری قلمداد شود. اگر مصدری باشد، تنها تساوی در مقدار اعتدا را بیان کرده است و نظری به مثل و یا قیمت اصطلاحی ندارد و اگر موصولی باشد، علاوه بر اصل شیوه پرداخت خسارت، به تعیین نوع مالی که باید به عنوان خسارت پرداخت شود هم دلالت می‌کند؛ هر چند ممکن است گفته شود، برای پرداخت خسارت حتی در اموال قیمی، باید ابتدا مثل پرداخت شود، مگر اینکه دادن مثل متعذر باشد (اصفهانی، کتاب المکاسب، ۱/۳۶۲).

۲. آیه ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ﴾

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (نساء/

۱۴۸)؛ «خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت، به عیب (خلق خدا) صدا بلند کند مگر آن که به او ظلمی رسیده باشد که خداوند شنونده و علیم است».

این آیه از جمله آیاتی است که ممکن است در اثبات شیوه جبران زیان مورد استناد قرار گیرد.

برخی از فقها همچون امام خمینی علیه السلام از این آیه شیوه جبران خسارت را تبیین کرده‌اند (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۲۸۵).

۳. آیه معاقبه

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل/۱۲۶).

برخی از فقهای شیعه برای اثبات مسئولیت به این آیه استناد کرده‌اند (نجفی، جواهر الکلام، ۸۶).

ب) اصل تناسب

۱. آیه معاقبه

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل/۱۲۶)؛ «و اگر (خواستید) کیفر

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید».

این آیه از جمله آیاتی که در حوزه اصل تناسب و شیوه جبران خسارت پاره‌ای از صاحب‌نظران حقوق اسلامی برای اثبات مسئولیت مدنی، مورد استناد قرار گرفته است؛ برای نمونه صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ۸۶) بر این باور است که آیه بر جواز مقاصه دلالت می‌کند و مقتضای این جواز، ضمان به شی است.

۲. آیات جزای سیئه

آیات زیادی از قرآن بر تناسب میان بدی و جزای آن دلالت می‌کند. آیاتی از قبیل:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (شوری/۴۰)؛ «و کیفر بدی، (مجازات) بدی همانند آن است».

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام / ۱۶۰)؛ «و هر کس (کار) بدی بیاورد، پس جز همانند آن کیفر نخواهد شد؛ و آنان مورد ستم واقع نمی شوند». تناسب میان بدی و جزای آن، هم به دنیا و هم به جهان خارج آخرت مربوط می شود؛ از این رو، حقوق دانان اسلامی این آیات را برای اثبات تناسب میان جرم و مجازات در قصاص استفاده کرده اند.

۳. آیه اعتدا

﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره / ۱۹۴)؛ «آنکه به شما تجاوز می کند، به همان اندازه حق دارید تجاوز او را جواب دهید».

با اینکه آیات قبل و بعد این آیه مربوط به جنگ است، ولی فقهای مثل شیخ طوسی آن را در مقام بیان قاعده کلی مقابله به مثل می داند؛ زیرا «ما» در «ما اعتدی» موصوله است نه مصدری و نقش مفعولی دارد: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»؛ یعنی به آنها به مانند آن چیزی که به واسطه آن به شما تجاوز کردند، تعدی کنید. نتیجه آنکه اعتدا موجب ضمان است.

۶. نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، یکی از مهم ترین مسائل حقوق بین الملل معاصر، درباره این پرسش است که آیا در نظام عام حقوق بین الملل روشی برای انتظام بخشیدن به کثرت خرده سیستم های حقوقی (رژیم های خودبسنده) پیش بینی شده است؟ در پاسخ به این پرسش در حوزه حقوق معاهدات که خود نمونه ای روشن از رژیم خودبسنده حقوق بین الملل است، منطق نظام وارگی میان قواعد اولیه و ثانویه پیش بینی شده است؛ چنان که قواعد اولیه بر الزام به وفای به تعهدات ناشی از عقود دلالت دارند و قواعد ثانویه در صیانت از تعهدات اولیه بر الزام جدید بر خاطی حکم می نماید.

در این روش، میان مقررات خرد نظام «حقوق معاهدات» و قواعد کلان «مسئولیت بین‌المللی» هماهنگی ایجاد می‌شود و از آنجا که از پراکندگی می‌کاهد، راهکار کارآمدی است که می‌تواند مورد اقتباس قرار گیرد که می‌توان از آن به ویژگی عام این روش نام برد. از سوی دیگر، برای جبران خسارت، قاعده ثانویه اصل تناسب حاکم است که نشان می‌دهد روشی عادلانه و دادگسترانه است.

هر دو ویژگی کارآمدی و عادلانه بودن در نظام حقوقی از قرآن کریم قابل استنباط است، چنان که در عرصه حقوق داخلی، اندیشمندان حقوق اسلامی از این آموزه‌ها بسیار بهره برده‌اند؛ زیرا خیلی پیشتر از رهیافت جدید حقوق بین‌الملل، پیوستگی معنایی میان تعهدات ناشی از عقود و جبران خسارت ناشی از نقض آنها بر محور نفی ظلم و مدح عدالت در چند آیه بیان شده است؛ به عبارت دیگر، اولاً با اطلاق مفهومی آیات مربوط به عقود، تمامی پیمان‌ها از جمله معاهدات بین‌المللی مبتنی بر اصل وفای به عهد، معتبر شمرده می‌شود و با اعتبار شرعی که برای اصل معاهدات حاصل می‌شود، مفاد آنها لازم‌الاجرا می‌گردد.

همچنین در این گونه آیات، تعهد قراردادی همزاد مسئولیت (به هنگام تخلف از آن) می‌باشد که خطوط کلی نظام حاکم بر مسئولیت قراردادی را ترسیم می‌نماید. مهم‌تر آنکه اصل تناسب بر شیوه جبران خسارت در آیات قرآن مورد تأکید فراوان بوده و مبتنی بر نقطه کانونی عدالت نظام سازی شده است. صرف نظر از پیشتازی آموزه‌های قرآن کریم در جلو گیری از پراکندگی خرده سیستم‌ها و انسجام بخشی به نظم عام حقوق بین‌الملل، می‌توان با بهره گیری از روش استخدام آموزه‌های حقوقی، از آیات شریفه قرآن در حوزه تعهدات و مسئولیت بین‌المللی به درک عمیق‌تری نائل آمد.

پی‌نوشت

[۱] هارت دیدگاهی از قانون را ارائه می‌کند که مشتمل بر «یکپارچگی قواعد اولیه و ثانویه» است. قواعد اولیه، نقش تعیین تکالیف را به صورت مستقیم به عهده دارند، اما قواعد ثانویه به مرحله اجرا و تعارض قواعد اولیه مربوط می‌شوند (هارت، مسائل فلسفه حقوق، ۱۶۱).

فهرست منابع

الف) فارسی

- ۱- ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ه ق.
- ۲- اصفهانی، محمد حسین، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق عباس محمد آل سیبغ، ج ۲، قم، انتشارات محقق، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۳- باریکلو، علیرضا، مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵ ه ش.
- ۴- جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد، «الصحاح»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
- ۵- حسینی، سید ابراهیم، نظام حقوقی اسلام (مبانی، منابع، ساختار و ویژگی‌ها)، مجله معرفت، شماره ۱۰۶، ۱۳۸۵.
- ۶- حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
- ۷- حلی، محمد بن منصور بن احمد (ابن ادریس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۸- خوئی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهه، (به کوشش محمد علی توحیدی)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- ۹- رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در روش تفسیر علمی قرآن، طلوع، ش ۱، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰- رضایی اصفهانی، محمد علی، روش‌شناسی مطالعات میان رشته‌ای در تفسیر قرآن، اندیشه دینی، پاییز شماره ۳۲، ۱۳۸۵.
- ۱۱- رضایی اصفهانی، محمد علی، روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۷، ۱۳۸۹.
- ۱۲- زمانی، قاسم، جایگاه «اصل تناسب» در سازمان جهانی تجارت، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۳- سلیمانی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسند و مناسبات آن‌ها با حقوق بین الملل عام، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۲، ۱۳۸۹.
- ۱۴- سلیمی، عبدالحکیم، حقوق بین الملل اسلامی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
- ۱۵- سیفی، سید جمال، وحدت مسئولیت (قراردادی و غیرقراردادی) بین المللی و آثار آن در حقوق معاهدات، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۳-۱۲، سال ۱۳۷۳.
- ۱۶- شهبازی، آرامش، تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و ششم، شماره ۴۱، ۱۳۸۸.
- ۱۷- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۹- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۰- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.

- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، تصحیح: محمد تقی کشفی، تهران المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، تحقیق سید علی خراسانی و دیگران، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.
- ۲۳- عابدینی، عبدالله، رژیم‌های خودسامان در حقوق بین‌الملل: بررسی موردی حقوق دیپلماتیک و کنسولی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، مجله پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان، ۱۳۸۷.
- ۲۴- عاملی، سیدمحمدجواد بن محمد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۲۵- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق تعهدات و قراردادهای بین‌المللی در فقه و حقوق اسلام، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷۰.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۴، انتشارات بهنشر، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲۷- کاشف الغطاء، محمد حسین، تصحیح ساعدی، تحریر المجله، ج ۱، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۲۸- کمیسیون حقوق الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸.
- ۲۹- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۰.
- ۳۰- فیروزآبادی، القاموس المحيط، محمد بن یعقوب، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۰.
- ۳۱- محقق اردبیلی، زبده البیان، تحقیق بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- ۳۲- محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۸، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۴۱ ق.
- ۳۳- محقق داماد، سید مصطفی و دیگران، قلمرو مسئولیت مدنی ناشی از تخلف از اجرای تعهد، نامه مفید، شماره ۳۳، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۵- موسوی خمینی، روح‌الله، (امام خمینی)، کتاب البیع، ۶ جلدی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۶- ناصر لاریجانی، نغمه، تعامل میان حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی در توجیه عدم ایفای تعهدات بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲، ۱۳۸۹.
- ۳۷- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۸- نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۹- وحدتی شبیری، سید حسن، مبانی مسئولیت قراردادی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۰- هارت، ای. اچ. ال، مسائل فلسفه حقوق، ترجمه بهروز جندقی، مجله فقه و حقوق، شماره ۷، ۱۳۸۴ ش.

ب) انگلیسی

41. Benvenisti, Eyal "The Conception of International Law as a legal System", German Yearbook of International Law, Vol. 50, 2008.
42. Coskenemi M. and Leino Paivi, "Fragmentation of International Law: Postmodern Anxieties", Leiden Journal of International Law, 2002.
43. Crawford, James, «Counter Measures as Interim Measures», EJIL, Vol. 5, No.1,1994.
44. Crawford, James, The International Law Commission's Articles on State Responsibility, Oxford University Press, 2002.
45. Craven, 'Unity, Diversity and the Fragmentation of International Law', XIV Finnish Yearbook IL, 3, 2003.
46. Dupuy, P.M, "The Danger of Fragmentation or Unification of the International Legal System and the International Court of Justice", New York University Journal of International Law and Politics, Vol.31,1999.
41. Dupuy , P.M, A Doctrinal Debate in the Globalisation Era: On the " Fragmentation" of International Law, European Journal of Legal Studies , Issue 1, 2007.
42. Heffner, Gerhard "Pros And Cons Ensuing from Fragmentation of International Law", Michigan Journal of International Law, vol.25, 2004.
43. Hart, H.L.A., "The Concept of Law", 1994.
47. Jenks, 'Conflict of Law-Making Treaties', 30 BYbIL 1953.
48. Koskenniemi, M., "Breach of Treaty or Non-Compliance? Reflections on the Enforcement of the Montreal Protocol", 3 Yearbook of International Environmental Law, 1992.
49. Koskenniemi. M, Fragmentation of Interantional Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of Interantional Law, Report of the Study Group of the International Law Commission: Finalized
50. A/CN.4/L.682 13 April 2006.
51. -Noys E. Lech, Covey T. Oliver, and Joseph Modste Sweeney, The International legal System, The Foundation Press, 1973.
52. Pauwelyn, Joost, "Fragmentation of International Law", Max Plank Encyclopedia of Public International Law, 2006.

41. International Commission Law, Report of the Study Group, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, U.N. Doc. A/CN.4/L.702 ,July 18, 2006.
42. International Commission Law, Report of the Study Group, and Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, U.N. Doc. A/CN.4/L.682, Apr. 13, 2006.
43. Runersten, Michael, Defining Self-contained Regime, Faculty of law, University of Loud, 2008, pp.1326. available at: [http://www.jur.lu.se/Internet/Biblioteket/Examensarbeten.nsf/0/F7869D386052E808C1257432004AEB8D/\\$File/exam.pdf?OpenElement](http://www.jur.lu.se/Internet/Biblioteket/Examensarbeten.nsf/0/F7869D386052E808C1257432004AEB8D/$File/exam.pdf?OpenElement)
53. -Sicilianos, linos-Alexander,"The Relationship between Reprisals and Denunciation or Suspension of Treaty", EJIL, Vol.4 1993.
41. Simma, Bruno, "From Bilateralism to Community Interest in International Law", Recueil des cours, Vol. 250, VI, 1994.
54. Simma, Bruno "Fragmentation in a Positive Light", Michigan Journal of International Law, Vol.25, 2004.
41. Simma, Bruno and Plukowski, Drick «Of Planets and the Universe: Self-Contained Regims in International Law»,European Journal of International Law, vol. 17,No. 3, 2006.
55. Simma, Bruno, "Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner", European Journal of International Law, Vol.20,2009.
56. -Sicilianos, linos-Alexander,"The Relationship between Reprisals and Denunciation or Suspension of Treaty", EJIL, Vol.4, 1993.
41. Stephens,Time "Multiple International Courts and the Fragmentation, of International Environmental Law, Australian Yearbook of International Law, vol .25, March 2007.
42. Watts ,Sir Arthur, The International Law Commission 1949-1998, Vol II , Oxford University press, 1999.
57. Wellens K.C., "Diversity in Secondary Rules and The Unity of International Law:Some Reflections on Current Trends", Netherlands Yearbook of International Law, Vol. 25, 1994.

41. Wellens, Karel, Diversity in Secondary Rules and the Unity of International Law: Some Reflections on Current Trends, in Diversity in Secondary Rules and the Unity of International Law 3, 27 (L.A.N.M. Barnhhorn & K.C.Wellens eds.), 1995.
58. -White and Abass 'Countermeasures and Sanctions', in M. Evans, International Law, 2003.
41. Worster, W. T, "Competition and Comity in the Fragmentation of International Law, Brook.J, INT'LL., vol. 34, No.1, 2008.